

دمراش، دیوید. شیوه خواندن ادبیات جهان. سنگاپور: وایلی - بلکول، ۲۰۰۹.

Damrosch, David. *How to Read World Literature*. Singapore: Wiley-Blackwell, 2009.

نخستین بار گوته (۱۷۴۹-۱۸۳۲)، ادیب آلمانی، اندیشه ادبیات جهان را مطرح کرد. ادبیات تطبیقی از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی به عنوان حوزه‌ای مستقل پدید آمد. از آن پس، متفکران و مکاتب بسیاری در این حیطه مطرح شدند. هر چند ادبیات تطبیقی در سده گذشته شاهد فراز و نشیب‌های فراوانی بود، اما، در چند دهه اخیر به رشد چشمگیری دست یافته است. احیای مجدد و بسط اندیشه ادبیات جهان به وسیله دیوید دمراش، استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه هاروارد، یکی از مهم‌ترین جریان‌ها در این سیر تحول است.

در سایه حوادثی که در دهه نخست هزاره سوم اتفاق افتاده - از جمله تهدیدها و عملیات تروریستی در مناطق مختلف جهان، لشکرکشی به افغانستان و عراق و اشغال این کشورها، درگیری‌های مختلف در افریقا، افزایش تشنج‌ها در خاورمیانه، رشد افراط‌گرایی، و عدم کارایی راه‌حل‌های نظامی و سلطه‌جویانه برای مقابله با این چالش‌ها - لزوم درک و احترام متقابل فرهنگی بین ملل مختلف بیش از پیش احساس می‌شود. در واقع، ضرورت شناخت دیگر فرهنگ‌ها و احترام متقابل، تعاطی افکار در فضای چندصدایی و چندفرهنگی و عاری از برتری‌جویی برای برقراری صلح و توسعه پایدار در جامعه جهانی مطرح شده است.

شیوه خواندن ادبیات جهان کتاب نسبتاً کم‌حجم ولی ارزشمندی است. مخاطبان این کتاب

دانشجویان و علاقه‌مندان هستند که نخستین گام را در مطالعه ادبیات جهان برمی‌دارند. به همین دلیل، بهره‌گیری از آن برای تدریس ادبیات و ادبیات تطبیقی و ادبیات جهان مفید است. شیوه خواندن ادبیات جهان با مقدمه‌ای کوتاه آغاز می‌شود که حاوی شرحی از رئوس مطالب و هدف و محدوده کتاب است. هدف کتاب نمایاندن گوشه‌ای از گستره ادبیات جهان است و بر همین اساس، شامل بررسی نمونه‌های متعددی از آثار متعلق به ادبیات جهان است. در هر یک از این بررسی‌ها، ابعاد جدیدی از دشواری‌های خواندن ادبیات جهان روشن می‌شود و البته راهکارهایی برای غلبه بر آنها پیشنهاد می‌شود (ص ۵). دمراش معتقد است که ویژگی بارز آثار ادبیات جهان ظرفیت‌های فوق‌العاده آنها برای گذر از مرزهای فرهنگی است. این آثار توان آن را دارند که از حدود خاستگاهشان فراتر روند (ص ۲). اما بین آثار متعلق به ادبیات جهان و موقعیت خلق آنها رابطه دوگانه وجود دارد: از یک طرف، برای درک اثری متعلق به ادبیات جهان به شناخت فرهنگ و دوره نگارش آن نیازمندیم؛ و، از طرف دیگر، خواندن اثری متعلق به ادبیات جهان ما را با خاستگاه فرهنگی و تاریخی خود آشنا می‌کند (ص ۲).

«ادبیات» چیست؟ عنوان فصل نخست کتاب است. این فصل به بحث درباره معنا و مفهوم «ادبیات» در فرهنگ‌ها و دوره‌های مختلف اختصاص دارد. نخست، گستره مفهوم ادبیات تبیین می‌شود. محدوده ادبیات در قرن‌های هجده و نوزده میلادی وسیع‌تر بود. هرچند این گستره در اوایل قرن بیستم محدود شد، ولی دوباره رو به گسترش گذاشت، چنان‌که امروز ادبیات متون گوناگونی را در بر می‌گیرد. اما ادبیات در جوامع و فرهنگ‌های مختلف سرشت و نقش اجتماعی متفاوتی دارد. دمراش، با توجه به این موضوع، به بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره نقش نویسنده در خلق اثر، چگونگی خواندن و دریافت آن، و همچنین رابطه گونه‌های ادبی در فرهنگ‌های گوناگون می‌پردازد.

فصل دوم کتاب به بررسی پیشینه نحوه خواندن و دریافت و پذیرش متون طی دوران مختلف اختصاص دارد. توجه به دگرگونی قرائت‌ها و دریافت‌ها از یک اثر طی دوران مختلف نه تنها در ادبیات جهان، بلکه در سنت ادبی ملی نیز حائز اهمیت است. مطالعه پیشینه دگرگونی‌های تاریخی داستان‌ها یا استعارات در یک سنت ادبی به درک بهتر اثر منجر می‌شود. به علاوه، چنین پژوهشی درک و شناخت پذیرش و دریافت‌های مختلف یک اثر و تحولات

تاریخی آنها را در پی خواهد داشت. برای نمونه، دمراش سیر تحول و تکوین حماسه را در این فصل بررسی می‌کند. پیگیریِ بازنمودهای یک بن‌مایه ادبی خاص در طول تاریخ یکی از راه‌کارهای چنین مطالعه‌ای است. بر این اساس، رابطه سنت ادبیات شفاهی و حماسه، و همچنین رابطه ایزدان با بشر در حماسه مورد توجه قرار گرفته‌اند. سپس، بازنمودهای دیار باقی در عالم رؤیا از گذشته تا حال بررسی شده است. در پایان فصل، شیوه دیگری برای پژوهش در تحولات تاریخی عناصر ادبی پیشنهاد می‌شود. به جای بررسی تحولات از گذشته تا کنون، می‌توان پژوهش در سیر تحولات را از ادبیات معاصر آغاز و در ادبیات اعصار گذشته پیگیری کرد. برای مثال، انگاره دم‌غنیمتی^۱ ابتدا در ادبیات قرن بیستم بررسی شده و سپس میراث آن در ادبیات گذشته تا دوران کلاسیک و حتی در کتب مقدس ریشه‌یابی شده است.

فصل سوم به دنبال ارائه راه‌کاری برای خواندن آثار مربوط به فرهنگ‌های ناآشناست. آشنایی با فرهنگ‌ها و ادبیات‌های مختلف منظر ادبی و فرهنگی ما را گسترش می‌دهد، اما این آشنایی نیازمند مقدماتی است. برای درک دیگر ادبیات‌ها و فرهنگ‌ها به اطلاعاتی درباره حکومت‌ها و سلسله‌ها، اسطوره‌ها، انواع ادبی و بسیاری از مختصات دیگر آن‌ها نیاز داریم. چنین شناختی از فرهنگ بومی خویش، برای مثال، ما را در خواندن ادبیات ملی یاری می‌کند. بنابراین، برای درک هر ادبیاتی نیازمند شناخت خاستگاه فرهنگی و زمینه‌های اجتماعی پیدایش آن هستیم. اما وسعت اطلاعات ما درباره همه فرهنگ‌ها به یک اندازه نیست. ممکن است شناخت ما از فرهنگی خاص برای درک آثار ادبی آن فرهنگ کافی نباشد. از طرفی، احاطه به فرهنگ، تاریخ و جنبه‌های مختلف اجتماعی-سیاسی دیگر جوامع، که لازمه درک ادبیات آنهاست، تقریباً غیرممکن است. زیرا اولاً، جنبه‌های بسیاری از دیگر تمدن‌ها را باید بیاموزیم و آموختن هر یک از این ابعاد به مطالعه و صرف زمان بسیار زیادی نیاز دارد. و ثانیاً، تنوع فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نیز بسیار است. بنابراین، درک کامل ابعاد مختلف تمام فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به عنوان پیش‌نیاز درک ادبیات جهان عملی نیست.

چاره کار مطالعه ادبیات جهان در چارچوب تطبیقی است. در این صورت، برای مطالعه دیگر ادبیات‌ها ناگزیر باید از شناخت و پیش‌زمینه‌ای بهره بگیریم که با خواندن آثار ملی به دست

آورده‌ایم. ما به مرور زمان اطلاعاتی درباره فرهنگ و تمدن بومی خویش کسب می‌کنیم. برای درک ادبیات ملی از مجموعه همین آگاهی‌ها استفاده می‌کنیم، در حالی که در رویارویی با آثار فرهنگی دیگر تمدن‌ها از چنین شناخت و دورنمایی بی‌بهره‌ایم. ولی این دلیل موجهی برای بی‌توجهی به ادبیات جهان و به فراموشی سپردن جایگاه دیگر فرهنگ‌ها نیست. راه‌کاری که دمراش برای غلبه بر این دشواری پیشنهاد می‌کند، بهره‌گیری هوشمندانه و آگاهانه از دانش فرهنگی بومی برای درک دیگر فرهنگ‌ها و خواندن دیگر ادبیات‌هاست. البته نباید فراموش کنیم که فنون و صنایع، گونه‌ها و سنت‌های ادبی و همچنین توقعات خواننده از متن و در نتیجه مهارت‌های خواندن در فرهنگ‌ها و ادبیات‌های گوناگون یکسان نیست. برای بسط موضوع، دو نمایشنامه از ادبیات کلاسیک یونان و هند بررسی شده‌اند. این فصل با بررسی نمایشنامه دیگری از ادبیات جهان به پایان می‌رسد. تأکید فصل سوم کتاب بر این نکته است که برای درک مطالب ناآشنا باید از آنچه می‌دانیم کمک بگیریم. ما از فرهنگ، جامعه و ادبیات خود دانشی نسبتاً وسیع داریم. بر همین اساس، می‌توان با بهره‌گیری هوشمندانه و متقصدانه از دانسته‌های خود، و همچنین در نظر گرفتن شباهت‌ها و تفاوت‌ها راهی به سوی درک دیگر فرهنگ‌ها گشود.

فصل چهارم به ترجمه و خواندن آثار ترجمه‌شده اختصاص دارد. ادبیات تطبیقی به اهمیت ترجمه اذعان دارد، چنان‌که امروز مطالعات ترجمه جزء لاینفک پژوهش‌های ادبیات تطبیقی نوین به شمار می‌رود. ترجمه، به‌ویژه در زبان‌هایی که گویندگان و گستردگی کمتری دارند، اهمیت بیشتری دارد. دمراش در بحث درباره ظرفیت‌ها و معضلات ترجمه، به موضوعاتی پرداخته است که هنگام خواندن آثار ترجمه‌شده باید به آن‌ها توجه کنیم. سپس به تقسیم‌بندی جان درآیدن در مقدمه او بر ترجمه اُوید اشاره می‌کند. ترجمه مستلزم انتخاب‌های فراوانی از سوی مترجم است و توجه به انتخاب‌های مترجم ما را از ذهنیات و پیش‌فرض‌ها و تعصبات او آگاه می‌کند. اما انتخاب‌های مترجم هم زبانی‌اند هم اجتماعی. به دیگر بیان، ترجمه تنها بین دو مرز زبانی صورت نمی‌گیرد، و معنا و مفهوم تنها حاصل جنبه‌های دستوری زبان نیستند. مسائل اجتماعی نیز از مؤلفه‌های تعیین‌کننده در شکل‌گیری مفهوم متن است. پس در ترجمه تنها بُعد زبانی نیست که اهمیت دارد. مترجم فقط با گزینش‌های زبانی روبه‌رو نیست، بلکه با انتخاب‌های اجتماعی متنوعی (مثل وفاداری و حفظ مختصات اجتماعی-فرهنگی زبان

مبدأ یا بومی‌سازی این خصوصیات با ملاک‌های زبان و فرهنگ مقصد) نیز مواجه است. بر همین اساس، مقایسه ترجمه‌های مختلف از اثری واحد ارزش‌های ادبی-اجتماعی و همچنین انتظارات مخاطبان مختلف را آشکار می‌کند. برای نمونه، چند ترجمه از بخش کوتاهی از کتاب کاندید اثر ولتر بررسی شده است. چنین مطالعه‌ای درک بهتری از متن اصلی فراهم می‌آورد. تعیین میزان عناصر و مختصات ناآشنا در ترجمه هم از چالش‌های پیش روی مترجم و از مهم‌ترین انتخاب‌های اوست. اگر میزان عناصر غریب و ناآشنا از فرهنگ مبدأ در ترجمه زیاد باشد، درک متن برای خواننده در زبان مقصد دشوار خواهد بود و باعث دلزدگی او می‌شود. و اگر تمام عناصر ناآشنای متن بومی شوند، تمام تفاوت‌ها در فرهنگ، ادب و زبان مبدأ و مقصد نادیده گرفته می‌شود و معنای متن اصلی به کلی دگرگون می‌شود. توجه به مرزهای زمانی و مکانی از دیگر محدودیت‌های ترجمه است. نمونه‌های بسیاری، از جمله هزار و یک شب، لوسیستراته^۱ آریستوفان، و قصیده‌های پیندار در این فصل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. فصل پنجم درباره نقش سفر و سیاحت در ادبیات جهان است. ترجمه یک اثر یکی از راه‌های پیوستن آن به ادبیات جهان است. راه دیگر، بازنمایاندن جهان در متن اثر ادبی است. سفرهای خارجی همواره موضوع مهمی در ادبیات بوده‌اند. سفر به دیگر سرزمین‌ها در حماسه گیلگمش مورد بحث قرار گرفته و هُمر، مارکو پولو، سویفت^۲، کُنراد^۳، بن^۴، ولتر، آچبه^۵ و کالوینو نیز به آن پرداخته‌اند. البته بعضی سفرها، مانند سفرهای گالیور، خیالی‌اند. یکی از راه‌های درک و شناخت ادبیات جهان پژوهش درباره بازنمود دیگر سرزمین‌ها در ادبیات است. فصل ششم به موضوع جهانی شدن می‌پردازد. در گذشته، ادبیاتی که در شهرهای مهم ممالک بزرگ و استعمارگر نوشته می‌شد، در مستعمرات آن‌ها نیز رواج می‌یافت. اما ادبیات مستعمره‌ها در فرهنگ استعمارگران جایی نداشت. هر چند هنوز تعادل برقرار نشده است، ولی امروز ادبیات در جهت‌های مختلف سیر می‌کند. نویسندگان حتی در کشورهای کوچک هم

-
1. *Lysistrata*
 2. Jonathan Swift
 3. Joseph Conrad
 4. Aphra Behn
 5. Chinua Achebe

می‌توانند امیدوار باشند که مخاطب بین‌المللی بیابند. نویسنده در ادامه با ذکر نمونه‌های بسیار جالب به بحث درباره انتشارات و بازار کتاب می‌پردازد و این موضوع را بررسی می‌کند که تقاضای بازار و روندهای موجود چگونه فعالیت‌های ناشران و نویسندگان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به اعتقاد دمراش، تنها نویسندگانی برای مخاطب داخلی و خارجی واقعاً اهمیت دارند که درباره چالش‌ها، تضادها، درگیری‌ها و فرصت‌های موقعیت فرهنگی خود سخن می‌گویند. در بررسی رابطه مسائل بومی و جهانی، بار دیگر اهمیت ترجمه — هم به لحاظ فرهنگی و هم زبانی — آشکار می‌شود. دمراش در آخر، فنونی را بررسی می‌کند که نویسندگان از آنها برای برقرار کردن ارتباط با مخاطب جهانی بهره می‌برند. این فنون ادبی در آثار ولکات^۱، بورخس، کیپلینگ، پاموک^۲، موراکامی^۳ و بروک^۴ — رز^۵ مشخص شده‌اند. خوانندگان نیز می‌توانند با آگاهی و بهره‌گیری از همین فنون راهی به سوی درک و شناخت ادبیات جهان بیابند.

نویسنده در «مؤخره» تلاش می‌کند راهی برای فراتر رفتن خواننده از کتاب حاضر پیش‌پای او بگذارد. دمراش مطالعه نظام‌مند را پیشنهاد می‌کند و راه‌های انتخاب دیگر آثار ادبیات جهان را برای مطالعه بیشتر به خواننده نشان می‌دهد. برای آشنایی بیشتر با ادبیات جهان، در این بخش فهرست جامعی از انواع متون و رسانه‌ها و روش‌ها ارائه شده است. این بخش برای کسانی که به دنبال منابع بیشتری برای مطالعه و پژوهش هستند اهمیت زیادی دارد. تنوع و گستردگی منابع موجود به زبان انگلیسی بسیار هیجان‌انگیز است، زیرا وسعت و جذابیت مطالب خواننده را به تتبع و مطالعه بیشتر ترغیب می‌کند.

شیوه خواندن ادبیات جهان با ارجاع به ادبیات‌های غرب، هند، چین، ژاپن، یونان، ایران، سنت لوسیا، افریقا و همچنین کتب مقدس، فرهنگ عامیانه و سنت ادبیات شفاهی، آشکارا از بنیاد اروپامحور فراتر می‌رود. مباحث نظری و انتزاعی کتاب تا حد امکان کوتاه و موجزنند و کاربرد مطالب با ارائه نمونه‌های عملی متعدد روشن می‌شود. زبان کتاب هم ساده و بسیار روان است. تمامی اینها نشان می‌دهد که دمراش در نگارش این کتاب مخاطب خود را به خوبی

1. Derek Walcott
2. Orhan Pamuk
3. Haruki Murakami
4. Christine Brooke-Rose

در نظر گرفته است. استفاده از این کتاب، علاوه بر علاقه‌مندان و دانشجویان این حوزه، برای تدریس نیز توصیه می‌شود، به‌خصوص همراه با گلچینی از آثار ادبیات جهان مثل کتاب دیگر دیوید دمراش^۱. برای نویسندگانی که سودای جهانی شدن در سر می‌پرورانند خواندن دو فصل پایانی کتاب مفید خواهد بود.

مطالعات ادبی در صحنه بین‌المللی به‌سرعت به سوی پژوهش در ادبیات جهان پیش می‌رود و پرفسور دیوید دمراش یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان ادبیات تطبیقی در جهان امروز است. این کتاب اهمیت گسترش مطالعات ادبی در فراسوی مرزهای ادبیات ملی (مثل ادبیات انگلستان) را به حیطه‌های وسیع‌تر (مثلاً، ادبیات نوشته‌شده به زبان انگلیسی فارغ از خاستگاه جغرافیایی متن، و همچنین ادبیات دیگر فرهنگ‌ها و زبان‌ها) در آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، و مؤسسات پژوهشی یادآور می‌شود.

سید مسیح ذکاوت



1. Damrosch, David, David L. Pike, et al., eds. *The Longman Anthology of World Literature*. 6 vols. New York: Pearson Longman, 2004.